

اقتصاد سیاسی

چرا کشورهای شکست می‌خورند

سرچشمه‌های قدرت، فقر و غنای کشورها

دارون عجم‌اوغلو، جیمز ای. راینسون

مترجمان: پویا جبل‌عاملی، محمدرضا فرهادی‌پور | ویراستار: محمود صدری



انتشارات
دنیای اقتصاد

سرشناسه: عجم اوغلو، دارون، ۱۹۶۷-م. Acemoglu, Daron / عنوان و نام پدید آور: چرا کشورها شکست می‌خورند: سرچشمه‌های قدرت، فقر و غنای کشورها / مولف: دارون عجم اوغلو، جیمز ای. رابینسون / ترجمه: پویا جبل عاملی، محمدرضا فرهادی پور / ویراستار: محمود صدری. / مشخصات نشر: تهران، انتشارات دنیای اقتصاد ۱۳۹۲. / مشخصات ظاهری: ۵۶۰ ص. مصور (بخشی رنگی)، جدول، شابک: ۴-۰۴-۷۱۰۶-۶۰۰-۹۷۸ / وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا / یادداشت: عنوان اصلی: Why nations fail: the origins of power, prosperity and poverty / یادداشت: نمایه. / موضوع: اقتصاد -- جنبه‌های سیاسی / موضوع: فقر -- کشورهای در حال رشد / موضوع: رشد اقتصادی -- کشورهای در حال رشد / موضوع: انقلاب -- جنبه‌های اقتصادی / موضوع: کشورهای در حال رشد -- سیاست اقتصادی / موضوع: کشورهای در حال رشد -- سیاست اجتماعی / شناسه افزوده: رابینسون، جیمز ای. ۱۹۶۰-م. / شناسه افزوده: Robinson, James A. / شناسه افزوده: جبل عاملی، پویا، ۱۳۶۱-م. مترجم / شناسه افزوده: فرهادی پور، محمدرضا، ۱۳۵۶-م. مترجم / شناسه افزوده: صدری، محمود، ویراستار / رده‌بندی کنگره: HB۷۴۰ / رده‌بندی دیویی: ۳۳۰ / شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۲۶۴۲۹

www.ketab.ir

پیش‌گفتار ناشر / ویراستار	۹
مقدمه مترجمان	۱۹
مقدمه مولفان	۲۳
فصل اول: دو دنیای چین متفاوت در کنار هم	۲۹
فصل دوم: نظریه‌هایی که کار نمی‌کنند	۷۳
فصل سوم: ثروت‌زایی و فقر آفرینی	۱۰۱
فصل چهارم: تفاوت‌های کوچک و بزرگ‌های تاریخی: تاثیر تاریخ	۱۳۱
فصل پنجم: «من آینده را دیده‌ام و آن کار می‌کند»: رشد در چارچوب نهادهای بهره‌کش	۱۶۳
فصل ششم: جدا شدن راه‌ها	۱۹۳
فصل هفتم: نقطه عطف	۲۲۷
فصل هشتم: در قلمرو ما نه، موانع توسعه	۲۶۵
فصل نهم: توسعه معکوس	۳۰۳
فصل دهم: گسترش شکوفایی	۳۳۷
فصل یازدهم: چرخه فضیلت	۳۶۹
فصل دوازدهم: چرخه ردیلت	۴۰۷
فصل سیزدهم: چرا کشورها امروزه ناکام می‌مانند	۴۴۳
فصل چهاردهم: شالوده‌شکنی	۴۸۳
فصل پانزدهم: درک شکوفایی اقتصادی و فقر	۵۰۹
کتابنامه	۵۴۳
ستایش بزرگان اقتصاد از این کتاب	۵۵۷

۱ | نکاتی در باب صورت و سیرت این کتاب

کتاب «چرا کشورها شکست می‌خورند» طبق معیارهای متعارف دانشگاهی اثری اقتصادی نیست و باز طبق همین معیارها اثری سیاسی، جامعه‌شناختی حقوقی و تاریخی هم نیست و در عین حال کتابی است بس دقیق و جامع درباره همه این رشته‌های علمی. همین ویژگی اخیر است که تحسین عالمان اقتصاد و سیاست و فرهنگ و جامعه و تاریخ را برانگیخته است.^۱ استایندگان کتاب به تصریح یا تلویح، آن را از نمونه‌های درخشان مطالعات میان رشته‌ای تشخیص داده و گفته‌اند که مولفان، دانشنامه‌ای کم‌نظیر در علوم اجتماعی آفریده‌اند که به پرسش‌های بنیادی درباره علل فقر و غنای کشورها پاسخ‌هایی قانع‌کننده داده است. اما فارغ از این داوری کلی درباره این کتاب، داشتن برخی مسائل در باب عنوان کتاب، زبان کتاب، اسلوب نگارش کتاب، اصطلاحات کلیدی کتاب و معادل‌های فارسی که برای این اصطلاحات انتخاب و یا بعضاً وضع شده است، به خواننده کمک می‌کند که منظور مولفان را دقیق‌تر دریابد:

۱- عنوان کتاب: عنوانی که مولفان بر کتاب خود گذاشته‌اند یعنی why nations fail در زبان انگلیسی بسیار گویاست. زیرا واژه nation با همه تاویل‌پذیری‌اش در زبان انگلیسی حاوی معنایی عام است که به سهولت دریافت می‌شود. اما برگردان این واژه به زبان فارسی بسیار دشوار و چه بسا ناممکن باشد. این واژه در زبان انگلیسی سه معنای خاص دارد و از تلفیق این معانی خاص، معنایی عام پدید می‌آید که آن را برای عوام و خواص قابل فهم و بین‌الذهانی می‌کند. معانی

۱- اظهارنظرها و داوری‌های شماری از بزرگان اقتصاد و سیاست را در صفحات ۵۵۶ تا ۵۵۸ ببینید.

سه گانه این واژه عبارتند از ملت، کشور، دولت یا حکومت. معنای عام آن نیز دلالت دارد بر هرگونه موجودیت اجتماعی که دارای حداقلی از تشکیلات حکمرانی و اداره سیاسی باشد. طبق این معنای اخیر، جماعات اولیه و قبایلی هم که دولت مرکزی بزرگ و سازمان اجتماعی پیچیده و اقتصاد گسترده ندارند، می‌توانند ذیل عنوان nation قرار گیرند. ظاهراً مولفان این واژه را با علم به تاویل‌پذیر بودنش در زیان انگلیسی برگزیده‌اند تا از قابلیت‌های فراوان و شمول آن بر همه انواع جوامع استفاده کنند. در این کتاب شرح حال جوامع روستایی کوچک و کشورهای بزرگ امروزی در کنار هم آمده و لاجرم منظور مولفان از لفظ nation نمی‌تواند تنها کشورهای امروزی باشد. زیرا این معنای nation جدید و مربوط به سده‌های اخیر است. معانی ملت و کشور هم همین حکم را دارند. به همین علت منظور مولفان از واژه nation همان معنای عمومی چهارم است که در زبان فارسی معادل روشنی ندارد. زیرا اگر جماعات و جوامع را مبنا بگیریم کشورهای امروزی از شمول آن خارج می‌شوند؛ و بر عکس اگر کشور و ملت و دولت را مبنا بگیریم، جوامع دیگر از شمول آن خارج می‌شوند. بنابراین در ترجمه عنوان کتاب، به ناچار واژه کشور استفاده شده که دست کم مفاهیم دولت و ملت را در خود داشته باشد. این ترجمه دقیق و عین منظور مولفان نیست؛ اما بعید است بتوان برایش جایگزین مطمئن‌تری یافت. واژه nation علاوه بر عنوان کتاب در جاهای دیگر کتاب هم به کرات به کار رفته است. این واژه در جاهای مختلف و به اقتضای فضای بحث به کشور، ملت، دولت و در موارد معدود جامعه، برگردانده شده است.

۲- اسلوب زبانی کتاب: زبان کتاب، روایی و ساده است و مهم‌ترین مسائل اقتصاد و سیاست و فرهنگ و حتی پاره‌ای مسائل علمی مهم که بر تحولات اقتصادی اثر گذاشته‌اند، چنان استادانه مطرح شده‌اند که برای خوانندگان غیرمتخصص دانشی گسترده فراهم آورده است و برای متخصصان و دانشوران الهام بخش پژوهش‌های جدید است. اما با وجود توانایی شگرف مولفان در تدارک دادن زبانی بسیار قابل فهم برای چنین منظومه سترگی، خواننده‌ای که کتاب را به زبانی غیر از زبان اصلی (انگلیسی) می‌خواند، برای درک پاره‌ای از ظرایف کتاب با دشواری‌هایی مواجه می‌شود. این مشکل در زبان‌های غیر اروپایی و از جمله زبان فارسی بیش‌تر است. مشکل اصلی این است که در زبان‌های اروپایی، مبتدا و خبر جمله پشت سر هم و یا با فاصله‌ای ناچیز می‌آیند و دیگر اجزای جمله به سهولت پشت سر هم

قطار می‌شوند؛ اما در زبان فارسی، متمم‌ها بین نهاد و گزاره (مبتدا و خبر، فعل و فاعل) می‌آیند و هنگام ترجمه از زبان‌های اروپایی، متمم‌های پرشمار بین نهاد و گزاره فاصله انداخته و فهم مطلب را دشوار می‌کند. بنابراین، در ترجمه این کتاب تلاش شده است، تا جایی که منطبق کردن زبان اصلی و زبان ترجمه ممکن بوده، ساخت زبان مولفان حفظ شود؛ اما هرگاه پایبندی به این قاعده، متن را غیر قابل فهم می‌کرده، به ناچار تغییراتی اندک در شیوه بیان داده شده و برخی جملات طولانی، شکسته شده است. اما تلاش بر این بوده است که این ساده‌سازی‌های موردی و اندک شمار از صلابت و استحکام ستودنی زبان مولفان چیزی نکاهد.

۳- اسلوب پژوهشی کتاب: «چرا کشورها شکست می‌خورند» اساساً راجع به وضع اقتصادی انواع جوامع از جماعات و آبادی‌های اولیه تا کشورهای امروزی است؛ اما ارجاعات پرشمار مولفان به تجربه‌های جهانی، به کتاب خصلتی تاریخی هم داده است، و حتی می‌توان گفت این کتاب راجع به تاریخ تحولات اقتصادی جوامع و با تأکید بر مبحث توسعه است. از این حیث، با وجود اینکه مشرب اقتصادی مولفان (نهادگرایی) در سراسر کتاب با قوت تمام جاری است، کتاب بیش از آنکه ذیل یکی از نحله‌های اقتصادی قرار گیرد، از لون تاریخ است. سبک تاریخنمایی کتاب، کاملاً نوآورانه و تلفیقی از سبک‌های سه‌گانه رایج در جهان است.

تاریخ نیز مانند دیگر رشته‌های دانش مورد ذراع اهل نظر است. با این تفاوت که نزاع مورخان برخلاف سیاستمداران، اقتصاددانان و جامعه‌شناسان، کمتر جنبه نظری دارد و عمدتاً بر داوری‌های ایدئولوژیک در باب نیک و بد رفتارهای گذشتگان متمرکز است. همین تفاوت باعث شده است، تاریخ به عنوان رشته‌ای علمی و دانشگاهی، حاوی بنیان‌های مفارقتی روشن نباشد و به درستی عنوان مورخان جهان را به صورت متناظر با مکاتب اقتصادی و سیاسی، ذیل «مکاتب تاریخی» دسته‌بندی کرد؛ اما در عین حال، صف‌بندی مورخان در میدان عمل، بسیار پر رنگ و چه بسا حادث‌تر از دیگر معارف باشد و با وجود این ناروشتی و عدم تعین، پژوهشگران تاریخ نیز متأثر از مکاتب فلسفی، سیاسی و اقتصادی تا حدودی قابل تفکیک هستند؛ گو اینکه این تفکیک نه در ماهیت وقایع تاریخی بلکه تابعی از تعهد تاریخ‌نگاران به مکاتب سیاسی، اقتصادی و فلسفی و نحوه ثبت و ضبط این وقایع است. از این حیث می‌توان سه گرایش عمده در تاریخ‌نگاری احصا کرد.

گروه اول مورخان جهان، رویدادهای گذشته را در چارچوب سنت‌های انگلیسی و در پرتو اندیشه ترقی تحلیل می‌کنند. این مورخان، تلاش‌های سیاسی - اجتماعی گذشتگان را برای رسیدن به آزادی بیشتر محور کار قرار می‌دهند و دیگر فعالیت‌ها را به عنوان رنگ‌آمیزی تاریخ تلقی می‌کنند. شاخه پر قدرتی از این سبک تاریخ‌نگاری به علت انتساب مورخان آن به جریان‌های تاریخی طرفدار محدود شدن قدرت پادشاه در انگلستان، سبک ویگ^۱ نامیده می‌شود. گو اینکه مورخان امروزی پیرو سبک ویگ، ربط و ثبوتی بین خود و جریان سیاسی ویگ قائل نیستند و پدید آمدن این سبک را در زمان مبارزه ویگ‌ها برای محدود کردن قدرت پادشاه انگلستان و ایجاد حکومت مشروطه، صرفاً همزمانی می‌دانند. اصطلاح تاریخ‌نگاری سبک ویگ، ابداع هربرت باترفیلد^۲ مورخ انگلیسی است که در سال ۱۹۳۱ میلادی با نوشتن کتاب کوچک، اما تاثیرگذار «تفسیر تاریخ با شیوه ویگ»^۳ وارد ادبیات تاریخ‌نگاری جهان کرد. حزب ویگ در جریان انقلاب باشکوه انگلستان (۱۶۸۸-۱۶۸۹) در پی کاهش قدرت پادشاه بود و با حزب دیگر یعنی توری که مدافع قدرت بلامنازع پادشاه بود، جدال می‌کرد. پس از پیروزی ویگ‌ها در این انقلاب، موضع توری‌ها منعطف‌تر شد و به محدود شدن قدرت پادشاه تمکین کردند. مورخان پیرو سبک ویگ، جدال پارلمان انگلستان با شاه برای کسب قدرت بیشتر را در کانون توجه قرار می‌دهند. این سبک، با ورود به دیگر کشورها تعمیم یافت و در واقع به جنبش دموکراسی‌خواهی تبدیل شد. مورخان پیرو سبک تاریخ‌نگاری «ویگ» بدون احساس تعلق ایدئولوژیک به توده‌ها، به اصول موضوعه منتهی به آزادی تکیه می‌ورزند.

گروه دوم مورخان، پیرو تفسیر مارکسیستی از رویدادهای گذشته‌اند. این گروه که خاستگاه اولیه آنها آلمان است از تفکرات کمونیستی پیش از کارل مارکس و تفسیرهای مارکس در باب جنبش کمونیستی تاثیر بسیار پذیرفته‌اند. مورخان پیرو تفسیر مارکسیستی از تاریخ، در بررسی رویدادهای گذشته، نقش طبقات اجتماعی را در تحولات کشورها، مهم‌تر از سایر رویدادها می‌دانند. به اعتقاد این دسته از مورخان که سلسله جنبان آنها خود کارل مارکس و یار غار او فردریش انگلس هستند، تاریخ جهان تاکنون سه مرحله زندگی اشتراکی اولیه، نظام برده‌داری و

1- Whig history (or Whig Historiography) 2- Sir Herbert Butterfield (1900- 1979)
3- Herbert Butterfield, The Whig Interpretation of History, (New York: W. W. Norton), 1965

نظام فئودالیسم را پشت سر گذاشته و در دوران سرمایه‌داری سیر می‌کند. پس از این دوران هم بشر وارد عصر سوسیالیسم و حکومت کارگران می‌شود و با تحقق جامعه سوسیالیستی کامل، نظام ایده‌آل جهانی شکل می‌گیرد و با تحقق رویای کمونیسم، تاریخ به پایان می‌رسد. نخستین و جدی‌ترین کتابی که با این شیوه تاریخ‌نگاری نگاشته شد، کتاب «جنگ‌های دهقانی آلمان»^۱ به قلم انگلس بود.

همه تحلیل‌های مارکس در کتاب مشهور «سرمایه»^۲ هم به همین شیوه نوشته شد. کمونیست‌های پس از مارکس و انگلس، به‌ویژه مورخان رسمی اتحاد شوروی، سابق نیز همه رویدادهای جهان را در همین قالب نگاشتند، اما شماری از کمونیست‌ها به‌ویژه روشنفکران اروپای شرقی و مورخان کمونیست غربی از دهه ۱۹۴۰ به بعد به تدریج در تبعیت تاریخ‌نگاری از مشرب تاریخ‌نگاری مارکس و انگلس تردید کردند و اشکال منعطف‌تر تاریخ‌نگاری پدید آمد. گروه سوم تاریخ‌نگاران از اروپای غربی اصلاحی بیرون آمد. این دسته از مورخان که عمدتاً فرانسوی بودند به علت اینکه دیدگاه‌های خود را در سالنامه‌ای تاریخی به نام «آنال» می‌نوشتند به تدریج به مورخان «مکتب آنال»^۳ معروف شدند.

برخلاف مورخان سبک ویگ که بر رفتارهای سیاسی تاکید داشتند و مورخان مارکسیست که سیر تطور اقتصادی - اجتماعی را سنگ بنای تحلیل تاریخی می‌انگاشتند، مورخان پیرو سبک آنال، تحلیل مناسبات اجتماعی را در اولویت قرار دادند. بزرگ‌ترین و مشهورترین مورخ پیرو این سبک که شاید بتوان او را بنیانگذار سبک آنال به شمار آورد، «مارک بلوخ»^۴ است. بلوخ، تئوری‌های سبک تاریخ‌نگاری آنال را در کتاب جامعی به نام «جامعه فئودالی»^۵ به کار بست. این

1- Engels, Friedrich "The Peasant War in Germany". Marx & Engels Collected Works 10. New York: International Publishers

2- Marx, Karl. Capital: The Process of Capitalist Production (Vol. I) . . New York: International Publishers/ Capital: The Process of Circulation of Capital (Vol. II) / Capital: The Process of Capitalist Production as a Whole (Vol. III). 3- Annales School

4- Marc Léopold Benjamin Bloch (French)(1886 -1944)

بلوخ از کمونیست‌های فرانسوی بود که در جریان جنگ جهانی دوم به نیروهای مقاومت پیوست و در جریان اشغال فرانسه به دست ارتش آلمان، کشته شد.

5- Bloch, Marc. *Feudal Society: Vol 1: The Growth of Ties of Dependence* (1989); *Feudal Society: Vol 2: Social Classes and Political Organisation* (1989)

کتاب جامعه فئودالی به فارسی ترجمه شده است: بلوخ، مارک، جامعه فئودالی، ترجمه بهزاد باشی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۳.

کتاب شرح زندگی اجتماعی و اقتصادی، اروپاییان در سده‌های میانه است. امروزه تفکیک قائل شدن بین تحلیل مارکسیستی از تاریخ با تحلیل سبک آنال قدری مشکل شده است. زیرا با انعطافی که در پژوهش‌های مارکسیستی ایجاد شده و فاصله‌ای که مارکسیست‌ها از دیدگاه‌های ارتدوکسی سابق گرفته‌اند، در واقع از امتزاج سبک‌های مارکسیستی و آنال شکل جدیدی از تاریخ‌نگاری پدید آمده که می‌توان آن را «تاریخ‌نگاری نقادانه چپ‌گرا» نامید. این تاریخ‌نگاری دیگر خود را ملتزم به دفاع از سوسیالیسم واقعا موجود یعنی نمونه‌هایی که در قرن بیستم در روسیه و چین و چند کشور دیگر پدید آمد، نمی‌داند و با قرائت‌های آزادی محور از اندیشه‌های کارل مارکس، می‌کوشد تاریخ را - و خود مارکس و مارکسیسم را - از چنبره جبر و حرم خلاص کرده و تاریخ را بر کنشگری انسان مختار، اما تحت استیلای نهادهای اخبار کننده، استوار کند. اما این جریان جدید هم کماکان در چارچوب کلی مارکسی قرار دارد. سلسله جنبان این نحله تاریخ‌نگاری انتقادی، دو مورخ انگلیسی به نام‌های «گرستوفر هیل»^۱ و «ادوارد پالمر تامپسون»^۲ هستند که با وجود مقبولیت آثارشان در مجامع دانشگاهی، کماکان به نظریات بنیادی مارکس و انگلس در باب تاریخ‌نگاری پایبندند و معتقدند تاریخ مسیری از پایین به بالا و یا از توده‌ها به سمت قله هرم اجتماعی دارد.

کتاب «چرا کشورها شکست می‌خورند» تالیف هوشمندانه این سبک‌ها و ابداع سبک تازه‌ای در تاریخ‌نگاری است. سبک عجم اوغلو و رابینسون گرچه با تاریخ‌نگاران ویگ، قرابت بیش‌تری دارد، اما دغدغه‌های مارکسیستی نیز با ظرافت در آن لحاظ شده است. مولفان گرچه به نظام‌های سیاسی برآمده از آراء مارکس تاخته‌اند و حتی در یک مورد هم موجب ابهام مهمی در فهم نظریات مارکس شده‌اند^۳، اما در تحلیل خود درباب فقر و غنای جوامع، از برخی آراء مارکس بهره برده‌اند. اصطلاح نهادهای بهره‌کش که از مفاهیم کلیدی کتاب است، فی الواقع ماخوذ از ترمینولوژی مارکس است. از این حیث می‌توان گفت اسلوب پژوهشی کتاب، کاملاً نوآورانه است و تا حدود زیادی توانسته است جدال دیرپای نحله‌های تاریخی را رقیق کند؛ و به همین علت، خواننده کتاب با هر گرایش فکری و هر

1- John Edward Christopher Hill 1912 -2003) 2- Edward Palmer Thompson (1924 -1993)
۳- این مبحث و پانویس مربوط به آن را در صفحه ۴۶ بخوانید.

تعهد مرامی، به ابزار مطمئنی برای تحلیل مساله فقر و غنا دست خواهد یافت.

۴- اصطلاحات کلیدی کتاب: بنیان این کتاب بر هشت اصطلاح کلیدی استوار است و انواع و اقسام مثال‌ها و استدلال‌های کتاب در خدمت تشریح همین هشت اصطلاح است. اصطلاحات اول دوم که مکمل یکدیگرند، -inclusive institutions و abstractive institutions هستند که در این کتاب به «نهادهای فراگیر» و «نهادهای بهره‌کش» ترجمه شده‌اند. منظور از نهادهای فراگیر، اعم از نهادهای سیاسی و اقتصادی، نهادهایی است که امکان فعالیت آزاد را برای همه شهروندان فراهم می‌کنند. نهادهای بهره‌کش در نقطه مقابل قرار دارند و راه ورود عموم را به قدرت سیاسی و فعالیت اقتصادی می‌بندند و این مزایا را در اختیار نخبگان خاص قرار می‌دهند. جانمایه تحلیل کتاب این است که هر جامعه‌ای که نهادهای فراگیر در آن حاکم شده‌اند، آن جامعه راه رشد اقتصادی و سعادت پیموده است؛ و برعکس جوامعی که نهادهای بهره‌کش بر آن مسلط شده‌اند به راه خودکامگی و تهیدستی افتاده‌اند.

اصطلاحات سوم و چهارم که باز هم مکمل هم هستند، virtuous circles و vicious circles هستند که به «چرخه‌های فضیلت» و «چرخه‌های رذیلت» ترجمه شده‌اند. وقتی در جامعه‌ای نهادهای فراگیر یا می‌گیرند، این نهادها راه را بر کژی‌ها می‌بندند و حتی اگر در مقطعی نخبگان در صدد احیای نهادهای بهره‌کش بر آیند، قدرت نهادهای فراگیر راه را بر آنها می‌بندد؛ و برعکس، جامعه‌ای که نهادهای بهره‌کش بر آن مستولی شوند، تلاش‌ها برای ایجاد نهادهای فراگیر مدام به سنگ موانع می‌خورد.

اصطلاح پنجم، critical juncture یا «بزنگاه تاریخی» است که دلالت بر مقاطع خاص در تاریخ جهان دارد. این اصطلاح که ترجمه واژگانی آن «بزنگاه حیاتی» یا «مقطع سرنوشت‌ساز» است، در این کتاب در وصف ادواری از تاریخ به کار رفته که جوامع مختلف، اعم از جماعات کوچک و یا کشورها، فرصت انتخاب داشته‌اند و راه آینده آنها از درون همین انتخاب‌ها بیرون آمده است. انتخاب لفظ تاریخی به جای حیاتی یا سرنوشت‌ساز، که ترجمه‌های دقیق‌تری هستند، به این علت بوده که نشان دهد، تاریخ ملت‌ها تابعی از انتخاب آنها در چنین مقاطعی بوده است.

اصطلاح ششم که سیال‌ترین و پیچیده‌ترین واژه این کتاب است و به کرات به کار رفته، contingency و وجه وصفی آن یعنی contingent است. معانی رایج این واژه مطابق تعاریف لغتنامه‌ها، «احتمال، امکان، تصادف، پیشامد، حادثه، سانحه» یا نظایر اینهاست. اما در این کتاب به جز موارد نادر که چنین معنی‌های دارد، در معنایی دیگر به کار می‌رود که خاص این کتاب است. هر گاه این واژه در باب امور پسینی یا وقایع حادث شده به کار رفته دلالت بر معنی ظاهری یا امر تصادفی دارد. البته اینجا هم وقوع تصادفی، امری محتوم و مقدر نیست و می‌توانسته است رخ ندهد. اما هر گاه این واژه در باب امور پیشینی، امور حادث نشده محتمل و یا پیش بینی احتمالات به کار رفته به معنای امر ممکن الوقوع و یا محتمل‌الطرفین است. به همین علت در ترجمه این کتاب بسته به مکان جمله، یکی از شقوق تصادف، ممکن الوقوع و یا محتمل‌الطرفین به کار رفته است - با این تذکار که در بیش تر موارد مولفان معنای اخیر یعنی محتمل‌الطرفین را مدنظر داشته‌اند و طبعاً فراوانی این واژه در ترجمه فارسی، بیش از دیگر واژه‌هاست.

مولفان در باب فقرات شش گانه مذکور، و اساساً در هیچ جای کتاب به نام نیکولو ماکیاولی^۱ اشاره‌ای نکرده‌اند؛ اما رد پای فیلسوف سیاسی ایتالیایی، در این مفهوم‌سازی‌ها، به ویژه مفاهیم چرخه‌های فضیلت و رذیلت و امور محتمل‌الطرفین، ولو به صورت مضمر دیده می‌شود. ماکیاولی، راز ماندگاری نظام‌های سیاسی را در دو چیز می‌داند: اول بهره‌مندی ایشان از «هنر سیاست‌ورزی» و دوم همراهی بخت با ایشان. واژه‌ای که ماکیاولی برای هنر سیاست‌ورزی به کار برده واژه ایتالیایی *virtu* است که انگلیسی زبان‌ها به *virtue* ترجمه کرده‌اند و در زبان فارسی عمدتاً به واژه فضیلت برگردانده شده است. حتی زمانی در ایران مترجمان آثار ماکیاولی به جای هنر حکومت کردن و یا هنر سیاست‌ورزی، از همین لفظ فضیلت استفاده می‌کردند. این معادل‌گذاری اگرچه دقیق نبود، اما یکسره هم نادرست نبود. زیرا دست کم افلاطون پیش‌تر، فضیلت را مهم‌ترین رکن سیاست‌ورزی برشمرده بود و بین فضیلت حکومت کردن و هنر حکومت کردن، این همانی ایجاد کرده بود.

بر این اساس می‌توان گفت، حکومتی یا حاکمی که هنر سیاست‌ورزی و یا

1- Niccolo Machiavelli (1469 -1527)

فضیلت حکومت کردن او زایل می‌شود، به ردیلت می‌گراید و استمرار این وضع او را گرفتار چرخه ردیلت می‌کند. مفهوم دیگر، یعنی محتمل‌الطرفین بودن نیز دست کم به لحاظ ظاهری، با مفهوم بخت در فلسفه سیاسی ماکیاوولی، خویشاوندی زیادی دارد. وقتی کشورها بر سر دو راهی یا چند راهه انتخاب‌های تاریخی و یا همان بزنگاه تاریخی قرار می‌گیرند، سهم بخت و اقبال در مسیری که خواهند پیمود بسیار زیاد است.

اصطلاح مفتیم absolutism است. این لفظ در مواردی که به بنیان‌های حکومت‌های مورد بحث اشاره دارد به حکومت مطلقه و آنگاه که به خصال افراد مربوط می‌شود، خود کامگی ترجمه شده است. بر همین سیاق، واژه absolutist نیز وقتی در وصف رژیم‌های سیاسی به کار رفته مطلقه و وقتی که در وصف افراد به کار رفته، خودکامه ترجمه شده است.

اصطلاح کلیدی هشتم creative destruction یا «تخریب خلاق» است. منظور از تخریب خلاق این است که وقتی افراد خلاقیت‌ها را به نوآوری‌های تکنولوژیک تبدیل می‌کنند، موجب هراس خودکامگان و دارندگان انحصارات اقتصادی و صنعتی می‌شوند. کار نوآوران، بر هم زدن بنیان‌های پیشین و پیش بردن جریان دانش و تکنولوژی است که جامعه از آن نفع می‌برد؛ اما خودکامگان از بیم جا ماندن از رقابت و از کف دادن منافع انحصاری خود با «تخریب خلاق» مخالفت می‌کنند. مولفان از این مفهوم برای توضیح دادن تفاوت رشد اقتصادی در چارچوب نهادهای فراگیر و نهادهای بهره‌کش استفاده می‌کنند و چنین استدلال می‌کنند که رژیم‌ها و نهادهای بهره‌کش به حدی از رشد اقتصادی رضایت می‌دهند که تامین‌کننده منافع آنها باشد، و به محض اینکه احساس می‌کنند از درون رشد اقتصادی و نوآوری و تخریب خلاق، نیروهای تازه‌ای در عرصه اقتصاد و سیاست پدید می‌آیند، راه این رشد را می‌بندند. اما نهادهای رژیم‌های فراگیر اراده و یا توانایی سد کردن راه تخریب خلاق را ندارند و جامعه‌ای که در چارچوب این نوع نهادها فعالیت می‌کند، به رشد پایدار دست می‌یابد.

علاوه بر این اصطلاحات کلیدی، چند واژه مهم هم نیاز به توضیح دارد. یکی از این واژه‌ها development است که علاوه بر معنای شناخته شده آن یعنی توسعه، در بسیاری از جاهای این کتاب معنای ایجاد و تاسیس دارد. این حکم بر

وجه فعلیه این واژه یعنی develop هم جاری است. واژه دیگر control است که گاه به معنای اداره کردن و در دست داشتن امور است و از آن معنای مثبت مستفاد می‌شود و گاه دیگر منظور استیلا و چیرگی و قبضه است که در وصف تسلط‌های خودکامانه به کار رفته است. واژه authority هم چنین وضعی دارد. این واژه گاه به معنای اعمال قدرت مشروع به کار رفته و گاه دیگر به معنای اعمال قدرت صرفاً از طریق زور و بدون پشتوانه‌های مشروعیت‌ساز. در ترجمه این کتاب برای وجه نخست، بسته به فضای متن، از معادل‌هایی مانند اقتدار قانونی، اعمال حاکمیت و حکومت استفاده شده و برای وجه دوم از استیلا و اعمال زور استفاده شده است. واژه دیگر که در معنای مختلف به کار رفته، prosperity است که گاه منظور مولفان رونق و شکوفایی اقتصادی است و گاه دیگر، کامیابی و سعادت و بهروزی.

این کتاب علاوه بر این اصطلاحات کلیدی و واژگان مهم که شرح داده شد، آکنده از اصطلاحات و واژگانی است که چون در موارد خاص به کار رفته‌اند، توضیحات آنها در قالب پانویس و در صفحات مربوطه آمده است.

همچنین برخی اسامی که در زبان انگلیسی املائی واحد دارند در ترجمه فارسی با املاهای متفاوت آمده‌اند. این تفاوت مربوط به تلفظ‌های متفاوت در کشورهای مختلف جهان است. مثلاً Joseph وقتی مربوط به کشورهای انگلیسی زبان بوده به «جوزف» برگردانده شده، اما در مورد فرانسوی زبان‌ها «ژوزف» و آلمانی زبان‌ها و اسلاوها، «یوزف» به کار رفته است. George نیز بر همان سیاق، «جورج»، «ژرژ» و «گئورگ» ترجمه شده و آنگاه که صورت اسپانیایی آن یعنی Jorge بوده «خورخه» به کار رفته است. Michael نیز بسته به اینکه انگلیسی، فرانسوی، روس یا اسپانیایی بوده، به «مایکل»، «میشل»، «میخائیل» و یا «میگوئل» برگردانده شده است.

دست آخر اینکه، مترجمان و ویراستار با صرف وقتی که طبق معیارهای رایج قدری طولانی بوده است، کوشیده‌اند ترجمه‌ای دقیق و نزدیک به منظور مولفان و در عین حال روان و قابل فهم عرضه کنند. اگر در این کار موفق شده باشند، رضایت خوانندگان بهترین پاداش آن‌هاست؛ و اگر کاستی‌هایی هست، منتقدان گرانقدر کشور را به باز نمودن آنها و کمک به ارائه متنی بهتر در چاپ‌های احتمالی آینده، فرا می‌خوانیم.

محمود صدری

دیواری که شهر نوگالس را میان ایالات متحده آمریکا و مکزیک به دو نیمه تقسیم می‌کند بخشی از تجربه طبیعی در سازماندهی جوامع بشری است. پشت بخش شمالی دیوار، شهر آمریکایی نوگالس آریزونا قرار دارد و در جنوب دیوار شهر مکزیک نوگالس سونورا. در نیمه آمریکایی شهر، متوسط درآمد و امید به زندگی بالاتر، جرم و جنایت پایین‌تر، وضعیت سلامت و بهداشت و جاده‌ها بهتر و انتخابات دموکراتیک‌تر از آن سوی دیوار در مکزیک است. در هر دو سوی دیوار محیط جغرافیایی یکسان و ساخت نژادی جمعیت مشابه است. اما علل این تفاوت‌ها در دو سوی دیوار چیست؟ مثال ساده فوق در مقیاسی کوچک موضوع اصلی کتاب را مطرح می‌کند: قدرت، رونق، ثروت و فقر به‌شدت در سراسر جهان با هم تفاوت دارند. نروژ، ثروتمندترین کشور جهان ۴۹۶ بار ثروتمندتر از بوروندی فقیرترین کشور جهان است. براساس آمار بانک جهانی متوسط درآمد سرانه نروژ ۸۴۲۹۰ دلار و بوروندی ۱۷۰ دلار است. چرا؟ همین چرایی پرسش اصلی این کتاب و به عبارت دیگر علم اقتصاد و اقتصاد توسعه است که نویسندگان به دنبال پاسخ آن هستند. اقتصاددانان مختلف بینش‌های متفاوتی در خصوص اهمیت نسبی شرایط و عواملی دارند که بعضی کشورها را ثروتمندتر از دیگر کشورها می‌سازند. عواملی که اقتصاددانان بر سر آنها بحث می‌کنند «نهادهای خوب» نامیده می‌شوند که ممکن است به عنوان قوانین و فعالیت‌هایی تعریف شوند که افراد را به سخت‌کوشی، بهره‌ورتر شدن از نظر اقتصاد و بدین وسیله ثروتمندتر ساختن خودشان و کشورشان ترغیب می‌کنند. نهادهای مختلف یا همان نهادهای با کیفیت خوب و بد هستند که انگیزه‌های لازم را برای شهروندان هر کشور ایجاد می‌کنند که می‌توان نتیجه حضور آنها را در دو سوی نوگالس

و کره جنوبی و کره شمالی، شمال و جنوب قاره آمریکا و به همین ترتیب در سراسر جهان مشاهده کرد. چرا برخی کشورها ثروتمند و برخی دیگر فقیرند؟ چرا کره شمالی سیر نزولی اقتصادی و کره جنوبی سیر صعودی حرکت به سوی توسعه را طی می‌کنند؟ چرا شرکت‌های مهمی همچون سامسونگ در کره جنوبی پا می‌گیرند، اما در کره شمالی خبری از این حرف‌ها نیست؟ نهادهای اقتصادی خوب یا همان نهادهای اقتصادی فراگیر و نهادهای اقتصادی بد یا بهره‌کش در شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مختلف در بزنگاه‌های تاریخی به ترتیب موجب ثروتمندتر و فقیرتر شدن کشورهای مختلف شده‌اند.

در سیال‌های اخیر اقتصاد نهادگرایی توسط گروهی از اقتصاددانان ایرانی طرفدار نهادگرایی به شدت ترویج شده و در دانشکده‌های اقتصاد هم با اقبال مواجه شده است. تعریف نهادگرایی در اقتصاد ایران مبهم است و البته اقتصاددانان نهادگرایی داخلی هم چارچوب مشخصی برای بیان ایده‌های خود یا تحلیل اقتصاد ایران ارائه نکرده‌اند. نویسندگان کتاب حاضر تعریفی روشن، بی‌ابهام، بینش‌افزا و تأمل‌برانگیز از نهادهای اقتصادی فراگیر و بهره‌کش ارائه می‌دهند و آن را برای تحلیل شرایط اقتصادی در سراسر جهان در ادوار تاریخی مختلف به کار می‌گیرند. نویسندگان معتقدند که شکل‌گیری نهادها را باید در بازه‌های زمانی دور و دراز مورد توجه قرار داد. روند تاریخی حرکت یک جامعه به سوی ساخت‌دهی نهادها است که مسیر توسعه اقتصادی کشور را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و آن را می‌سازد. کتاب حاضر می‌تواند راهنمایی باشد برای پاسخ به پرسش‌های متعددی که از زاویه نهادگرایی پیش روی اقتصاددانان و اقتصادشناسان ایرانی علاقه‌مند به نهاد و نهادگرایی برای تحلیل اقتصاد ایران قرار دارد.

این کتاب را می‌توان کتابی میان‌رشته‌ای تلقی کرد که رویکرد اقتصاد سیاسی را برای تحلیل به کار می‌گیرد. مناسبات مشترک، روابط متقابل و وابستگی‌های میان اقتصاد و سیاست است که نهادها و چگونگی ساخت آنها را متأثر می‌سازند در این کتاب در ادوار تاریخی مختلف در کشورهای مختلف جهان در قرن‌های اخیر مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته‌اند. نهادهای سیاسی فراگیر و بهره‌کش و تعامل آنها با نهادهای اقتصادی فراگیر و بهره‌کش یکی از موضوعات اصلی و جاری و ساری در کتاب است. این کتاب می‌تواند برای دانشجویان رشته‌های

اقتصاد و علوم سیاسی مفید باشد و قابلیت تدریس در این دو رشته را دارد. این کتاب همچنین می‌تواند به عنوان منبعی برای درس اقتصاد توسعه مورد استفاده قرار گیرد. کتاب حاضر نه تنها برای خواننده خرقه‌ای و دانشگاهیان مفید است بلکه حاوی نکات زیادی برای خوانندگان عادی نیز هست که علاقه‌مند به این پرسش هستند که چرا بعضی کشورها ثروتمند هستند و بعضی دیگر فقیر و می‌خواهند بدانند چه می‌شود که مسیرهای توسعه اقتصادی کشورها گاهی اوقات خیلی واگرا هستند.

کتاب حاضر گرچه توسط دو اقتصاددانان برجسته - دارون عجم اوغلو از دانشگاه ام‌ای‌تی و جیمز رابینسون از دانشگاه هاروارد - به رشته تحریر درآمده، اما از زبانی ساده و صریح برای تحلیل اقتصاد استفاده کرده است که در آن خبری از فرمول‌های پیچیده ریاضی نیست. همین امر می‌تواند موجب جذابیت بیشتر کتاب و افزایش طیف خوانندگان آن شود. رویکرد و روش نویسندگان در نگارش کتاب هم از حیث روش‌شناسی و هم از نظر شیوه تجزیه و تحلیل و به چالش کشیدن دیدگاه‌های رقیب به منظور تحلیل توسعه اقتصادی بسیار جذاب است. دیدگاه‌های رایج و بعضاً پرتطرفداری برای تحلیل توسعه اقتصادی و مسیر گذار به توسعه وجود دارند مانند دیدگاه جغرافیا و فرهنگ که به ترتیب معتقدند جغرافیا و فرهنگ عوامل اصلی توسعه اقتصادی کشورها به شمار می‌روند که از قضا این دو دیدگاه در جامعه ایرانی طرفداران پرشماری هم دارند. نویسندگان این هر دو دیدگاه را به جد به چالش می‌کشند و علل نادرست بودن آنها را به شیوه‌ای مستدل و با رویکرد نهادی توضیح می‌دهند.

به منظور تحلیل دموکراسی، دموکراسی‌سازی، دیکتاتوری، رشد اقتصاد در شرایط وجود دموکراسی یا دیکتاتوری و بقای هر یک از آنها برای دوران طولانی روش‌ها و رویکردهای مختلفی وجود دارد. نویسندگان کتاب حاضر از رشد اقتصادی در شرایط وجود نهادهای فراگیر و بهره‌کش می‌گویند و نشان می‌دهند که امکان رشد اقتصادی در حکومت غیردموکراتیک نیز وجود دارد. کتاب حاضر نشان می‌دهد چطور ریشه‌های اقتصادی دموکراسی در کشورهای دموکراتیک دوانده شده و قوت گرفته‌اند و در گذر قرن‌ها خود را تقویت کرده‌اند به گونه‌ای تغییر آنها غیرممکن می‌نماید. همین‌طور نشان می‌دهند چطور می‌شود که روسیه

استالینی بر سر کار می‌آید و می‌ماند و از آن مهم‌تر چطور فرو می‌پاشد. رمز و راز بقای دموکراسی و دیکتاتوری را کتاب به خوبی از زاویه بینش اقتصادی توضیح می‌دهد.

این کتاب، تاریخ بشر را ورق می‌زند، اما با دیدی اقتصادی. از اقوام و اعصار مختلف می‌گوید و می‌خواهد نشان دهد که چرا جامعه‌ای افول می‌کند و جامعه‌ای دیگر روی پا می‌ایستد. از انقلاب‌ها می‌گوید و شورش‌ها و نشان می‌دهد که چگونه تحول‌هایی از این دست می‌تواند موجب سعادت یک جامعه شود و یا بالعکس موجب فلاکت هر چه بیشتر یک جامعه.

مترجمان در ترجمه بعضی از واژگان با دشواری‌های خاصی روبه‌رو بوده‌اند. بعضاً ترجمه تحت‌لفظی می‌توانست موجب ابهام در درک خواننده فارسی شود؛ به‌منظور اجتناب از این امر سعی شد از واژه‌ها و اصطلاحات رایج در زبان فارسی و آشنا برای خواننده فارسی‌زبان استفاده شود. کتاب به موضوعات تاریخی در قرون مختلف در کشورهای متفاوت پرداخته است که مترجمان برای رفع ابهام تمامی واژگان و اسامی خاص را در پاروقی قرار داده‌اند. البته مسئولیت کمی و کاستی‌های ترجمه حاضر بر عهده مترجمان است. امید است خوانندگان و منتقدان کتاب حاضر، مترجمان را از نظرات خود پس از انتشار کتاب آگاه کنند.

در پایان لازم است از همکاری صمیمانه انتشارات دنیای اقتصاد و به‌طور خاص آقای محمود صدری تشکر کنیم که زمینه ترجمه و انتشار کتاب حاضر را فراهم ساخته‌اند.

این کتاب درباره تفاوت‌های عظیم درآمدها و استانداردهای زندگی است که کشورهای ثروتمند مثل ایالات متحده، بریتانیا و آلمان را از کشورهای فقیر مثل کشورهای جنوب صحرای آفریقا، آمریکای مرکزی و آسیای جنوبی جدا می‌کند. اکنون که ما این مقدمه را می‌نویسیم، «بهار عربی» آفریقای شمالی و خاورمیانه را به جنب‌وجوش انداخته که به اصطلاح با انقلاب یاسمن^۱ آغاز گشت که ابتدا با خشم عمومی نسبت به خودکشی یک دست‌فروش به نام محمد بوعزیزی در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ شعله‌ور شد. زین‌الابدین بن علی^۲ که از ۱۹۸۷ بر تونس حکومت می‌کرد، در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱، کنار رفت؛ اما این غائله نه تنها خاتمه نیافت بلکه تب انقلابی علیه حکومت نخبگان مرفه تونس که پیش‌تر به سایر کشورهای خاورمیانه نیز بسط یافته بود، قوی‌تر شد. حسنی مبارک که تقریباً سی سال حکومت مصر را دو دستی چسبیده بود، در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ برکنار شد. سرنواشت رژیم‌های بحرین، لیبی و یمن هم اکنون که ما این مقدمه را می‌نویسیم نامعلوم است.^۳

ریشه‌های ناخشنودی این کشورها در فقرشان است. سطح درآمد یک مصری متوسط‌الحال حدود ۱۲ درصد یک شهروند متوسط‌الحال ایالات متحده است و می‌توان انتظار داشت که شهروند مصری ۱۰ سال کمتر زندگی کند؛ ۱۰ درصد جمعیت مصر در فقر مهلک به‌سر می‌برند. گرچه این تفاوت‌ها بزرگ هستند، اما در مقایسه با تفاوت‌های میان ایالات متحده و فقیرترین کشورهای جهان،

1- Jasmine Revolution 2- Zine EL Abidine Ben Ali

۳- مدت کوتاهی پس از انتشار این کتاب، معمر قذافی سرنگون و با وضعی رقت بار کشته شد و علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور یمن در پی منازعه‌ای خونین و البته بر اساس مصالحه از قدرت کنار رفت و نبرد دولت و مخالفان در شکل محدودتر در بحرین همچنان ادامه دارد. ویراستار.

مثل کره شمالی، سیرالئون و زیمبابوه که بیش از نیمی از جمعیت‌شان در فقر زندگی می‌کنند خیلی ناچیزند. چرا مصر خیلی فقیرتر از ایالات متحده است؟ چه محدودیت‌هایی مصری‌ها را از کامیاب‌تر شدن باز می‌دارد؟ فقر مصری‌ها همیشگی است یا می‌تواند ریشه‌کن شود؟ یک روش طبیعی برای شروع اندیشیدن درباره این موضوع عبارت است از نگاه به آنچه مصری‌ها خودشان درباره مشکلات پیش رویشان می‌گویند و این که چرا در مقابل رژیم مبارک برخاستند. نوح حامد^۱، کارگر بیست و چهارساله یک آژانس تبلیغاتی در قاهره، دیدگاهش را در هنگام تظاهرات در میدان تحریر به روشنی بیان کرد: «ما گرفتار فساد، ظلم و آموزش بد هستیم. گرفتار نظام فاسدی هستیم که باید تغییر کند.» فرد دیگری در میدان تحریر به نام «مصعب الشامی، بیست ساله و دانشجوی داروسازی نیز با او موافق بود: «امیدوارم با پایان این سال ما نیز دولتی منتخب داشته باشیم و آزادی‌های جهان‌شمول جاری شود و فساد حاکم بر کشور پایان یابد.» معترضان در میدان تحریر یک صدا درباره فساد دولت، ناتوانی دولت برای ارائه خدمات عمومی و فقدان برابری فرصت در کشورشان فریاد می‌زدند. آنها به‌طور خاص از سرکوب و نبود حقوق سیاسی شکوه می‌کردند. همان‌طور که محمد البرادعی^۲، رئیس پیشین آژانس انرژی اتمی بین‌المللی، در ۱۳ ژانویه ۲۰۱۱ در تویترش نوشت «تونس: سرکوب + نبود عدالت اجتماعی + انسداد راه‌های، تغییر مسالمت‌آمیز = یک بمب ساعتی.» مصری‌ها و تونس‌ها هر دو مشکلات اقتصادی‌شان را چنان می‌دیدند که گویی اساساً با فقدان حقوق سیاسی ایجاد شده‌اند. وقتی معترضان شروع به بیان خواسته‌هایشان به‌طور سازمان‌یافته‌تر کردند، وائل خلیل^۳، مهندس نرم‌افزار و وبلاگ‌نویس که به عنوان یکی از رهبران معترضان مصری ظهور کرده بود دوازده خواسته اولیه معترضان را در وبلاگش منتشر کرد. همه این خواسته‌ها ناظر بر تغییرات سیاسی بود. موضوعاتی مثل افزایش حداقل دست‌مزد تنها در میان خواسته‌های موقتی مطرح شد که بعداً باید اجرا می‌شد. برای مصری‌ها، عوامل عقب‌ماندن آنها شامل دولتی ناکارآ و فاسد و جامعه‌ای است که آنها در آن نمی‌توانند استعداد، بلندپروازی و نبوغ‌شان را به‌کار بگیرند و آموزشی را که

1- Noha Hamed

2- Mohamed Elbaradei

3- Wael Khalil

می‌توانند، ببینند. اما آنها می‌دانند که ریشه‌های این مشکلات سیاسی‌اند. تمامی موانع اقتصادی پیش روی آنها از روش اعمال قدرت سیاسی و انحصاری بودن آن در دست گروه معدودی از نخبگان مصر نشأت می‌گیرد. آنها می‌فهمند که این نخستین چیزی است که باید تغییر کند.

معترضان میدان تحریر با چنین اعتقادی به شدت از منطق مرسوم در این خصوص فاصله گرفته‌اند. بیشتر دانشگاهیان و تحلیلگران، هنگام استدلال درباره اینکه چرا کنسوری مثل مصر فقیر است، بر عوامل کاملاً متفاوتی تأکید می‌کنند. برخی تأکید می‌کنند که فقر مصر در اصل ناشی از جغرافیای آن کشور است، زیرا که بیشتر کشور بیابان است و باران به اندازه کافی نمی‌بارد و خاک و آب و هوای آن اجازه کشاورزی حاصل خیز را نمی‌دهد. دیگران در مقابل، ویژگی‌های فرهنگی مصری‌ها را دشمن توسعه و شکوفایی اقتصادی می‌انگارند. به اعتقاد اینان، مصری‌ها آن نوع اخلاق کار و خصایص فرهنگی را که به دیگران اجازه پیشرفت می‌دهد، ندارند و در عوض اعتقادات اسلامی را پذیرفته‌اند که با موفقیت اقتصادی سازگاری ندارد! اما رویکرد سوم که در میان اقتصاددانان و متخصصان سیاست‌گذاری رواج دارد، مبتنی بر این ایده است که حاکمان مصر نمی‌دانند چه چیزی برای پیشرفت کشورشان لازم است و در گذشته سیاست‌ها و استراتژی‌های نادرستی را دنبال کرده‌اند. اگر این حاکمان تنها از مشاوران خوب مشاوره درست بگیرند، اندیشه به حرکت و پیشرفت به دنبالش می‌آید. به نظر این دانشگاهیان و متخصصان، این واقعیت که مصر تحت حکومت نخبگان معدودی بوده که فقط آسایش خودشان را به هزینه جامعه افزایش می‌داده‌اند برای درک مشکلات اقتصادی کشور بی‌ربط بی‌نظر می‌رسد.

در این کتاب ما استدلال می‌کنیم که تلقی مصری‌های حاضر در میدان تحریر از تلقی اغلب دانشگاهیان و مفسران، درست‌تر است. در حقیقت، مصر دقیقاً به این علت فقیر است که تحت حکومت نخبگان معدودی بوده که جامعه را در راستای منافع خودشان و به هزینه انبوه مردم سازماندهی کرده‌اند. قدرت سیاسی کاملاً متمرکز بوده و در جهت ایجاد ثروتی عظیم برای آنها به کار گرفته شده که آن را

۱- مولفان، در فصل اول کتاب، با استدلال‌هایی روشن، بطلان این نظریه را که دین و فرهنگ در جاهایی از جهان مانع توسعه شده‌اند، اثبات کرده‌اند. ویراستار.

در اختیار داشته‌اند، مانند ۷۰ میلیارد دلاری که توسط حسنی مبارک رییس‌جمهور پیشین، انباشته شده بود.^{*} بازندگان مردم مصر بوده‌اند و آنها این موضوع را به خوبی می‌دانند. ما نشان خواهیم داد که این تفسیر از فقر مصر، یعنی همین تفسیر مردم، آغازی است برای ارائه توضیحی کلی که چرا کشورهای فقیر، فقیرند. ما نشان می‌دهیم که کشورهای فقیر خواه کره‌شمالی و سیرالئون باشند یا زیمبابوه، به همان دلیلی فقیرند که مصر فقیر است. کشورهایی مثل بریتانیا و ایالات متحده ثروتمند می‌شوند زیرا شهروندانشان نخبگان مستولی بر قدرت را سرنگون و جامعه‌ای ایجاد کرده‌اند که حقوق سیاسی را به طور گسترده‌تر توزیع کرده‌است به نحوی که دولت در برابر شهروندان پاسخگو و مسئول است و انبوه خلق می‌توانند از فرصت‌های اقتصادی بهره‌مند شوند.

ما نشان خواهیم داد برای درک این که چرا چنین نابرابری در جهان امروز وجود دارد باید به کاوش در گذشته‌پیردازیم و پویایی‌های اقتصادی جوامع را مطالعه کنیم. خواهیم دید علت این که بریتانیا ثروتمندتر از مصر است این است که در ۱۶۸۸، بریتانیا (یا دقیق‌تر انگلستان) انقلابی کرد که سیاست و بنابراین اقتصاد کشور را دگرگون ساخت. افراد برای حقوق سیاسی مبارزه کردند و سهم بیشتری از آن به‌دست آوردند و این حقوق را برای گسترش فرصت‌های اقتصادی‌شان به‌کار بردند. نتیجه هم یک مسیر سیاسی و اقتصادی اساساً متفاوت بود که در انقلاب صنعتی انباشته شد.

در دوره‌ای که مصر تحت کنترل امپراتوری عثمانی بود، انقلاب صنعتی و تکنولوژی‌های آن به این کشور نرسید، چون عثمانی‌ها مصر را به همان طریقی اداره می‌کردند که خانواده مبارک. حاکمیت عثمانی در مصر توسط ناپلئون بناپارت سرنگون شد، اما کشور تحت استیلای استعمار انگلستان قرار گرفت که مثل عثمانی‌ها علاقه چندانی به ترویج رونق در مصر نداشت. گرچه مصری‌ها امپراتوری‌های عثمانی و بریتانیا را بیرون راندند و در ۱۹۵۲ پادشاهی کشور را سرنگون کردند، اما اینها انقلاب‌هایی مثل انقلاب ۱۶۸۸ انگلستان نبودند و به‌جای این که سیاست را در مصر دگرگون کنند، نخبگانی را به قدرت رساندند که مثل

* این رقم را منابع دیگر هم ثبت کرده‌اند. اما با توجه به بودجه‌های سالانه دولت مصر که بالاترین رقم آن در دوران حکمرانی مبارک (۲۰۱۱)، حدود ۱۱۰ میلیارد دلار بوده است، گردآوری چنین ثروتی قدری نامحتمل می‌نماید. ویراستار

عثمانی و بریتانیا علاقه‌ای به دستیابی به رونق در مصر نداشتند. در نتیجه، ساختار پایه‌ای جامعه تغییر نکرد و مصر فقیر باقی ماند.

در این کتاب ما به مطالعه این موضوع می‌پردازیم که این الگوها چگونه خودشان را در گذر زمان باز تولید می‌کنند و به این سوال می‌پردازیم که چرا گاهی اوقات همانند انگلستان در ۱۶۸۸ و فرانسه با انقلاب ۱۷۸۹ تغییر می‌کنند. این امر به درک این موضوع کمک می‌کند که آیا شرایط در مصر امروز تغییر کرده و آیا انقلابی که مبارک را سرنگون کرد منجر به مجموعه جدیدی از نهادهای قادر به ایجاد رونق برای همه مصری‌ها خواهد شد. مصر در گذشته انقلاب‌هایی به خود دیده که چیزی را تغییر نداده‌اند، زیرا آنها که انقلاب را پیش بردند صرفاً زمام امور را از کف آنها بیرون برداشتند و دوباره نظام مشابهی برپا کردند. در واقع، برای شهروندان عادی دشوار است که قدرت سیاسی واقعی را به دست بگیرند و روش کار جامعه‌شان را تغییر دهند. اما این کار امکان‌پذیر است و خواهیم دید که چگونه این اتفاق در انگلستان، فرانسه و ایالات متحده افتاد و همین‌طور در ژاپن، بوسنی و برونزیل. اساساً آن چه برای تبدیل جامعه‌ای فقیر به جامعه‌ای ثروتمند، لازم است همین تحول نهادی است. شواهدی دال بر احتمال وقوع چنین تحولی در مصر وجود دارد. رضا متولی^۱، یکی دیگر از معترضان میدان تحریر استدلال می‌کرد که «حالا شما مملکتان و مسیحیان را با هم می‌بینید، حالا جوان و پیر را با هم می‌بینید و همه یک چیز می‌خواهند.» ما خواهیم دید که چنین جنبش گسترده‌ای در جامعه پاره اصلی تحولی است که در خلال دیگر دگرگونی‌های سیاسی رخ داد. اگر ما بفهمیم کی و چرا چنین گذارهایی اتفاق می‌افتند، بهتر می‌توانیم ارزیابی کنیم که چه وقت انتظار داریم چنین جنبش‌هایی ناکام بمانند، چنان‌که در گذشته ناکام بوده‌اند و چه وقت امیدواریم که موفق شوند و زندگی میلیون‌ها نفر را بهبود بخشند.